

الگوی تربیتی حضرت یوسف (علیه السلام) در تورات

سید عصمت الله ملکوتی

چکیده

حضرت یوسف (ع) از جمله پیامبرانی الهی است که سبک زندگی ایشان در تورات مورد توجه قرار گرفته است و منش و رفتار وی به عنوان الگوی تربیتی معرفی شده است. این مقاله با هدف کشف الگوی تربیتی حضرت یوسف (ع) از تورات با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و اکتشافی، انجام شده است. در این راستا متن کتاب تورات (فصل‌های ۳۷ و ۳۹ تا ۵۰ سفر پیدایش) با استفاده از ترجمه و منابع مربوط، مورد بررسی قرار گرفته و مؤلفه‌های تشکیل دهنده الگوی تربیتی حضرت یوسف (ع) کشف و استخراج گردیده است.

نتایج نشان می‌دهد که الگوی تربیتی حضرت یوسف (ع) در تورات، به اضافه حضرت یوسف (ع) به عنوان مربی و افراد مرتبط به عنوان متریان، از سه عنصر محتوا، اصول و روش‌های تربیت تشکیل یافته است. در بخش محتوا، به سه ساحت تربیت اعتقادی، اخلاقی و اقتصادی توجه شده و در بخش اصول تربیتی، از سه اصل، خدا محوری، بهره‌گیری از فرصت‌ها و تکریم استفاده شده است. در بخش روش‌های تربیتی، شش روش، محبت و مهرورزی، عفو و گذشت، تشویق، تنبیه، تغافل و همدلی به کار گرفته شده است. با توجه به اهتمام کتب آسمانی به برنامه تربیتی حضرت یوسف (ع)، استفاده از الگوی تربیتی ایشان می‌تواند در فرایند تعلیم و تربیت بسیار کارساز و راه گشا باشد و امر تربیت را برای مربیان سهل و آسان سازد.

واژگان کلیدی: الگو، تربیت، الگوی تربیتی، یوسف، تورات.

عناصر و مؤلفه‌های الگوی تربیتی حضرت یوسف(ع) در تورات

مقدمه

الگوی تربیتی حضرت یوسف(ع) در تورات، از عناصر و مؤلفه‌هایی تشکیل یافته که مجموعه‌ی این عناصر و مؤلفه‌ها، الگوی تربیتی ایشان را تشکیل می‌دهد. برای تحقق امر تربیت، به عناصر و مؤلفه‌هایی نیاز است، تا امر تربیت در مقام عمل محقق شود. به طور طبیعی، دست‌کم یک فرد تربیت کننده به عنوان «مربی» و یک فرد یا تعدادی تربیت شونده به عنوان «متربی» یا «متربیان» مفروض است. مربی اگر بخواهد متربیانش را تحت تأثیر قرار دهد و آنها را تربیت کند، به در نظر گرفتن مجموعه‌ای از آموزه‌ها، صفات و رفتارهای مطلوب نیاز دارد که از آن به «محتوا» تعبیر می‌شود. از سوی دیگر، مربی برای انتقال این مواد و آموزه‌ها به متربیان و ایجاد این حالت‌ها و رفتارها در آنها، به دسته‌ای از قواعد کلی به عنوان راهنمای عمل نیاز دارد که از آنها به «اصول تربیتی» یاد می‌شود و به مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها، تدابیر و اقدامات نیازمند است که از آنها به «روش‌های تربیتی» تعبیر می‌شود؛ یعنی مربی از راه به کارگیری اصول و روش‌ها، محتوای مدنظر را به متربیان، انتقال و آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

براساس بررسی، توصیف و تحلیل کتاب تورات، (سفر پیدایش فصل‌های ۳۷ و ۳۹ تا ۵۰) حضرت یوسف(ع) مربی و افراد مرتبط با ایشان متربیان او است و برای تحقق تربیت و پرورش یافتن آنها، به سه مؤلفه‌ی «محتوا»، «اصول» و «روش‌ها» نیاز دارد که این موارد، عناصر و مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی «الگوی تربیتی» حضرت یوسف(ع) در تورات هستند. در ذیل، این عناصر و مؤلفه‌ها به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. ویژگی‌های حضرت یوسف(ع) به عنوان مربی در تورات

مربی عبارت است از عامل انسانی که در تحقق فعالیت تربیتی اثرگذار است و تنها اختصاص به مربیان رسمی یا معلمان مدارس در نظام آموزش و پرورش ندارد، بلکه هر نیروی انسانی اثرگذار در فرایند تربیت، اعم از مربیان، معلمان، والدین و مانند اینها را در برمی‌گیرد. از مهم‌ترین مربیان بشر پیامبران الهی است. یکی از این پیامبران الهی که در زمان خود امر تربیت و هدایت دیگران را عهده دار بود حضرت یوسف(ع) است، که برای ایشان در تورات صفات و ویژگی‌های ذکر شده است که در ابتدای این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد. ویژگی‌های حضرت یوسف(ع) از این نظر می‌توند به عنوان یک الگوی موفق تربیتی مدنظر سایر مربیان قرار گیرد.

۱,۱. با خدا بودن

یکی از ویژگی‌های برجسته حضرت یوسف(ع) که در کتاب تورات در جاهای متعدد به آن اشاره شده، با خدا بودن است، یعنی ایشان متوجه خداوند و مورد توجه و عنایت خداوند بودند. در تورات نقل شده: «خداوند یوسف را در خانه اربابش بسیار برکت می‌داد، به طوری که آنچه یوسف می‌کرد موفقیت‌آمیز بود، فوطیفار متوجه این موضوع شده و دریافته بود که خداوند با یوسف می‌باشد. (پیدایش/۳۹) همچنین در جریان زندانی شدن حضرت یوسف(ع) آمده است: «اما در آنجا هم خداوند با یوسف بود و او را برکت می‌داد و وی را مورد لطف رئیس زندان قرار داد. طولی نکشید که رئیس زندان، یوسف را مسئول اداره زندان نمود، طوری که همه زندانیان زیر نظر او بودند.» (همان) وقتی فرعون تعبیر خوابش توسط حضرت یوسف(ع) را شنید و با این پیشنهاد مواجه شد که باید شخص دانا و حکیمی را به این کار بکمارد، فرعون گفت: «چه کسی بهتر از یوسف می‌تواند از عهده این کار برآید، مردی که روح خدا در اوست.» (پیدایش/۴۱) در اینجا فرعون یوسف(ع) را کسی می‌داند که دارای روح خدایی است. از این کلام فرعون با خدا بودن و خدای بودن حضرت یوسف(ع) استفاده می‌شود. اینکه حضرت یوسف(ع) همیشه و در همه حال متوجه خداوند است و مورد عنایت الهی نیز قرار می‌گیرد، متربی را به این مهم گوشزد می‌کند که همیشه خدا را در نظر داشته باشند.

۱,۲. علم و آگاهی

یکی از ویژگی‌های دیگری که برای یک مربی لازم است، علم و آگاهی است. حضرت یوسف(ع) به عنوان یک مربی الهی از علم و آگاهی وسیعی برخوردار بود. یوسف(ع) هنگام گفتگو با فرمانروای مصر بیان می‌کند که خداوند علم تعبیر خواب را به او عطا کرده است. زندانی آزاد شده، جریان تعبیر خواب‌های‌شان توسط یوسف(ع) را برای فرمانروا تعریف می‌کند و فرمانروا بعد از شنیدن سخنان او دستور می‌دهد تا یوسف(ع) را نزدش بیاورند. سپس یوسف(ع) نزد فرمانروا می‌آید و تعبیر خواب او را بیان می‌کند. (پیدایش/۴۱) چنانچه در تورات از زبان فرعون آمده که در خطاب به ایشان گفت: «چون خدا تعبیر خواب‌ها را به تو آشکار کرده است، پس داناترین و حکیم‌ترین شخص تو هستی.» (پیدایش/۴۱) تورات علم تعبیر خواب داشتن یوسف(ع) و تعبیر خواب دو زندانی توسط وی و به واقعیت پیوستن آن را مفصل و با برخی جزئیات گزارش کرده است که همه اینها حکایت از علم و آگاهی وسیع آن حضرت می‌کند. همین علم و آگاهی ایشان است که اطرافیان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و زمینه‌ی حاکمیت و فرمانروایی ایشان بر کشور بزرگ مصر را فراهم می‌کند.

۱,۳. عفو و گذشت

یکی از ویژگی‌های دیگری که یک مربی باید از آن برخوردار باشد عفو و گذشت است. این ویژگی در وجود حضرت یوسف(ع) به عنوان یک مربی الهی به خوبی نهاده شده بود. بعد از فوت پدر، برادران یوسف(ع) از خشم او نسبت به خود می‌ترسیدند، از این رو شخصی را نزد او فرستادند و تقاضای بخشش کردند و همچنین نزد او رفتند و گفتند که اینک ما غلام تو هستیم. ولی یوسف(ع) با خوش‌رویی با آن‌ها رفتار نمود و گفت که خداوند از کار آن‌ها قصد نیکی داشت و به واسطه آن می‌خواست تا قوم زیادی را زنده نگهدارد و بدین وسیله از گناه آن‌ها درگذشت. این جریان در تورات اینگونه روایت شده است: «وقتی برادران یوسف دیدند که پدرشان مرده است، به یکدیگر گفتند: حالا یوسف انتقام همه بدیهایی را که به او روا داشتیم از ما خواهد گرفت، پس این پیغام را برای او فرستادند؛ پدرت قبل از این که بمیرد به ما امر فرمود به تو بگوییم که از سر تقصیر ما بگذری و انتقام آن عمل بدی را که نسبت به تو انجام دادیم از ما نگیری، حال ما بندگان خدای پدرت التماس می‌کنیم که ما را ببخشی، وقتی که یوسف این پیغام را شنید گریست. آنگاه برادرانش، به پای او افتادند و گفتند: ما غلامان توهستیم». (پیدایش/۵۰) آنچه از پاسخ حضرت یوسف(ع) به برادران استفاده می‌شود نهایت گذشت ایشان است که فرمود: «از من نترسید، مگر من خدا هستم؟ هرچند شما به من بدی کردید، اما خدا عمل بد شما را برای من به نیکی مبدل نمود و چنان که می‌بینید مرا به این مقام رسانده است تا افراد بی‌شماری را از مرگ ناشی از گرسنگی نجات دهم. پس نترسید، من از شما و خانواده‌های شما مواظبت خواهم کرد، او با آنها به مهربانی سخن گفت و خیال آنها آسوده شد». (همان) با اینکه حضرت یوسف(ع) در این زمان تسلط کامل بر برادران داشت و هرگونه که می‌خواست می‌توانست از برادران انتقام بگیرد، ولی آن حضرت عفو و گذشت را پیشه‌ی خود کرد که برای تربیت برادران و دور کردن آنها از کینه توزی قطعاً مؤثر واقع شد.

۱,۴. عفت و پاک دامنی

یکی از ویژگی‌های که باید یک مربی از آن برخوردار باشد، عفت و پاکدامنی است، که حضرت یوسف(ع) از این جهت یکی از سرامدان تاریخ بشریت است. در جریان رویارویی حضرت یوسف(ع) با همسر فوطیفار، به خوبی عفت و پاک‌دامنی او به تصویر کشیده شده است، به طوری که در مقابل خواسته نامشروع زلیخا، به فوطیفار خیانت نمی‌کند و از معرکه فرار می‌کند و جامه خود را در دست او رها می‌نماید. که در کتاب تورات اینگونه نقل شده است: «یوسف جوانی خوش اندام و خوش قیافه بود، پس از چندی، نظر همسر فوطیفار به یوسف جلب شد و به او پیش‌نهاد کرد که با وی همبستر شود، اما یوسف نپذیرفت و گفت: (اربابم آن قدر به من اعتماد دارد که هرآنچه در این خانه است به من سپرده و تمام اختیار این خانه را به من داده است، او چیزی را از من مضایقه

نکرده جز تو را که همسر او هستی، پس چگونه مرتکب چنین عمل زشتی بشوم؟ این عمل، گناهی است نسبت به خدا) اما او دست بردار نبود و هر روز از یوسف می‌خواست که با وی همبستر شود، ولی یوسف به سخنان فریبنده او گوش نمی‌داد و تا آنجا که امکان داشت از وی دوری می‌کرد». (پیدایش/۳۹) و در ادامه همین مطلب باز در تورات آمده است: «روزی یوسف طبق معمول به کارهای منزل رسیدگی می‌کرد، آن روز شخص دیگری هم در خانه نبود، پس آن زن چنگ به لباس او انداخته، گفت: (با من بخواب) ولی یوسف از چنگ او فرار کرد و از منزل خارج شد، اما لباسش در دست وی باقی ماند». (همان) این بیان تورات نهایت خویشن‌داری و عفت و پاکدامنی حضرت یوسف(ع)، در مقابل وسوسه‌های شیطانی آن زن را نشان می‌دهد که ممکن است بسیاری از افراد در چنین شرایطی قدرت تاب‌آوری و مقاومت نداشته باشند، ولی حضرت یوسف(ع) که قهرمان عفت و پاکدامنی است، سربلند از این امتهان بیرون آمد.

۱,۵. مورد اعتماد بودن

یکی از ویژگی‌های دیگری که برای یک مربی ضروری به نظر می‌رسد این است که مورد اعتماد متربیان و اطرافیان باشد. حضرت یوسف(ع) به عنوان یک مربی الهی طبق نقل توات مورد اعتماد اطرافیان و افراد مرتبط با خودش بود. در کتاب تورات آمده: «فوطیفار وی را برخانه و کلیه امور تجاری خود ناظر ساخت». و به دنبال آن می‌گوید: «پس فوطیفار مسئولیت اداره تمام اموال خود را به دست یوسف سپرد». (پیدایش/۳۹) از این بیان تورات به خوبی استفاده می‌شود که حضرت یوسف(ع) مورد اعتماد کامل فوطیفار بوده، تا جایی که همه امور تجاری و اموال خود را در اختیار او گذاشته است. در همین فصل از تورات باز مطلبی آمده که از آن اعتماد کامل رئیس زندان به یوسف(ع) استفاده می‌شود: «اما در آنجا(زندان) هم خداوند با یوسف بود و او را برکت می‌داد و وی را مورد لطف رئیس زندان قرار داد. طولی نکشید که رئیس زندان، یوسف را مسئول اداره زندان نمود، طوری که همه زندانیان زیر نظر او بودند. رئیس زندان در مورد کارهایی که به یوسف(ع) سپرده بود نگرانی نداشت...». (همان) همچنین دو همبند حضرت یوسف(ع) به ایشان اطمینان و اعتماد کامل داشتند که خواب‌های خود را که از اسرارشان بود برای وی بازگو کرد تا برای‌شان تعبیر نماید و ایشان هم خواب آنها را به صورت بسیار شفاف و روشن تعبیر نمود. (پیدایش/۴۰)

از اعتماد فرعون به حضرت یوسف(ع) هست که خطاب به ایشان می‌گوید: «هم اکنون تو را بر این امر مهم می‌گمارم، تو شخص دوم سرزمین مصر خواهی شد و فرمانت در سراسر کشور اجرا خواهد گردید». «سپس فرعون انگشت سلطنتی خود را به انگشت یوسف کرد و...». (پیدایش/۴۱) و به دنباله همین مطلب نیز گفت: «من فرعون، فرمانروای مصر، اختیارات سراسر کشور مصر را به تو واگذار می‌کنم». (همان) از این موارد به خوبی

استفاده می‌شود که اطرافیان حضرت یوسف(ع) اعتماد کامل نسبت به ایشان داشته، و هر جا حضرت یوسف(ع) قرار می‌گیرد، اطرافیان با کمال اطمینان مسئولیت‌ها را در اختیار ایشان قرار می‌دهند.

۲. ویژگی‌های افراد مرتبط با حضرت یوسف(ع) به عنوان متریان در تورات

مراد از مربی هر نیروی انسانی است که تحت تأثیر تربیتی عامل انسانی دیگر باشد. از این رو؛ با آنکه کودکان مصداق بارز مربی، با توجه به اثرپذیری بیشتر، جنبهٔ مربی بودن آنان برجسته‌تر است، اما عنوان مربی به آنها محدود نمی‌شود، بلکه انسان پس از بلوغ نیز می‌تواند مربی باشد. از سوی دیگر، مربی به مربی رسمی در نظام آموزش و پرورش محدود نیست، بلکه دایره شمول آن عمومیت دارد. این بخش از آن رو؛ مورد بررسی قرار گرفته است که مربی را در جریان ویژگی‌های متریان قرار دهد تا مربی با شناخت و آگاهی کافی و لازم دست به اقدام تربیتی بزند. هرچه مربی نسبت به مربیانش، آگاهی و شناخت بیشتری داشته باشد در امر تربیت و رسیدن به نتیجه مطلوب تربیتی موفق‌تر خواهد بود.

۲.۱. حسادت

یکی از صفات ناپسند افراد مرتبط(برادران) با حضرت یوسف(ع) حسادت آنان بود و دلیل حسادت آنها در تورات، یکی محبت پدر نسبت به یوسف(ع) دانسته شده است، چنانچه در تورات آمده: «چون نمی‌توانستند ببینند پدرشان یوسف را بیشتر از همه فرزندانش دوست می‌دارد به همین جهت با او دشمن شدند به حدی که دیگر قادر نبودند با او رفتار عادی داشته باشند».(پیدایش/۳۷)

و دلیل دوم حسادت برادران در تورات خواب‌های یوسف(ع) بیان شده است: «یوسف(ع) وقتی خواب دید و خوابش را برای برادران تعریف کرد کینه و بغض آنها بیشتر شد، یوسف به آنها گفت: گوش کنید خوابی را که دیده‌ام بشنوید، این که در میان کشتزار بافه‌ها را می‌بستیم، و بافه من برخاسته راست ایستاد، و بافه‌های شما در اطراف آن ایستادند و به بافه من تعظیم کردند برادران گفتند نکند تو روزی بر ما مسلط شوی و یا بر ما حاکم گردی، آتش خشم آنها به خاطر این خواب و آن گفتارش تیزتر شد».(همان)

خواب دوم حضرت یوسف(ع) در تورات اینگونه نقل شده: «بار دیگر یوسف رؤیایی دیگری دید، و برای برادران اینچنین تعریف کرد که: من بار دیگر خواب دیدم که آفتاب و ماه و یازده ستاره برایم به سجده افتادند، ... سپس برادران بر وی حسد بردند، و اما پدرش قضیه را بخاطر سپرد و در باره آن می‌اندیشید».(همان) بنا براین، براساس آنچه در کتاب تورات روایت شده یکی از صفات و ویژگی‌های مضموم افراد مرتبط با حضرت یوسف(ع) به عنوان متریان حسد ورزی آنها بوده است.

۲,۲. کینه توزی و دشمنی

دومین ویژگی این افراد کینه توزی و دشمنی شمرده شده است: «وقتی از دور او را دیدند که هنوز به آنها نرسیده بود، آنها در باره از بین بردنش با هم سخن گفتند، یکی گفت: این همان صاحب خواب‌ها است که می‌آید، بیایید با هم به قتلش برسانیم، و در یکی از این چاه‌ها بیفکنیم، آن گاه می‌گوییم حیوانی درنده او را دریده است، آن وقت ببینیم تعبیر خوابش چگونه تعبیر می‌شود؟ ... و لذا وقتی یوسف رسید لباس‌های او را برهنه کرده پیراهن رنگارنگ او را از تنش بیرون کرده درچاهش انداختند، و آن چاه هم خشک بی آب بود، آن گاه به غذا خوردن مشغول شدند، در ضمن نیم نگاه‌شان به چاه بود که یک وقت دیدند کاروانی از اسماعیلیان از طرف "جلعاد" می‌آید، که شتران آنها بار کتیراء و ادویه دارند، و دارند به طرف مصر می‌روند، تا در آنجا بارهای‌شان را بفروشند، یهودا به برادران گفت: برای ما چه فایده دارد که برادر خود را بکشیم و خونس را پنهان کنیم بیایید او را به اسماعیلیان بفروشیم و دست خود را بخونش نیالاییم، زیرا هرچه باشد برادر ما است، برادران این پیشنهاد را پذیرفتند». (پیدایش/۳۷) از این بیان تورات عمق کینه‌توزی برادران استفاده می‌شود که با کینه‌ای که سرمنشأ آن حسادت بود تا آستانه‌ی برادرکشی پیش رفتند و برادر را در چاه انداختند و سپس هم به بهایی اندک او را به بردگی فروختند.

۲,۳. دروغ‌گویی

سومین ویژگی این افراد دروغ‌گویی بیان شده است که در کتاب تورات این گونه به آن پرداخته است: «برادران، پیراهن یوسف را برداشته بزی را سربریده پیراهن را در آن آغشته نمودند، و سپس پیراهن خون آلود را برای پدر آورده گفتند: ما این پیراهن را یافته ایم ببین آیا پیراهن فرزندت یوسف است یا نه؟». (پیدایش/۳۷) برادران برای فریب پدر و پوشاندن واقعیت چندین دروغ را پی در پی می‌گویند که این خود حاکی از نهادینه شدن این رذیله اخلاقی در وجود آنها است.

۲,۴. فریب‌کاری

یکی دیگر از رفتارهای ناپسند برخی افراد مرتبط با حضرت یوسف (ع) فریب‌کاری آنان بود که در کتاب تورات در دو مورد به روشنی قابل مشاهده است. یکی در جایی که برادران بعد از فروختن یوسف می‌خواست پدرشان را فریب دهند: «برادران، پیراهن یوسف را برداشته بزی را سربریده پیراهن او را در آن آغشته کردند، و سپس پیراهن خون آلود را برای پدر آورده گفتند: ما این پیراهن را یافته‌ایم ببین آیا پیراهن فرزندت یوسف است یا نه؟». (پیدایش/۳۷) در مورد دوم وقتی زلیخا از دسترسی به یوسف ناامید شد و به خواسته نامشروع خود دست نیافت برای مجازات یوسف و فریب شوهرش دست به صحنه‌سازی زد: «همسر اربابش وقتی دید او فرار کرده:

اهل خانه را صدا زد که می‌بینید شوهر من را که این مرد عبرانی را به خانه راه داده که با من ملاعبه و بازی کند، آمده تا در کنار من بخوابد، و با صدای بلند می‌گفت، همین که من صدای خود را بفریاد بلند کردم او جامه‌اش را در دست من گذاشت و فرار کرد، آن گاه جامه یوسف را در رخت‌خواب خود گذاشت تا شوهرش به خانه‌آمد و با او در میان گذاشت، و گفت این غلام عبرانی به خانه ما آمده که با من ملاعبه کند؟ همین حالا که فریادم را بلند کردم جامه‌اش را در رخت‌خواب من نهاد و پا به فرار گذاشت.» (پیدایش/۳۹) از این بیان تورات به روشنی استفاده می‌شود که برادران برای فریب دادن پدرشان و زلیخا برای فریب شوهرش دست به صحنه‌سازی کاذبی می‌زنند.

۲.۵. پیروی از شهوات نفسانی

یکی دیگر از ناهنجاری‌های که برای برخی افراد مرتبط با حضرت یوسف (ع) وجود داشته پیروی از شهوات نفسانی است. تورات در این مورد می‌گوید: «یوسف جوانی خوش اندام و خوش قیافه بود، همسر آقایش چشم طمع به او دوخت، و در آخر گفت: باید با من همبسترشوی. اما یوسف امتناع ورزید و بدو گفت: آقای من (آن قدر مرا امین خود دانسته که) با بودن من از هیچ چیز خود خبر ندارد و تمامی اموال خود را به من سپرده، و او اکنون در خانه نیست و چیزی را جز تو که همسر او هستی از من دریغ نداشته، پس چگونه مرتکب چنین عمل زشتی بشوم؟ این عمل، گناهی است نسبت به خدا. این ماجرا همه روزه ادامه داشت، او اصرار می‌ورزید که وی در کنارش بخوابد و با او بیامیزد، و این انکار می‌ورزید و تا آنجا که امکان داشت از وی دوری می‌کرد. (پیدایش/۳۹)

آن گاه می‌گوید: روزی یوسف طبق معمول به کارهای منزل رسیدگی می‌کرد و آن روز شخص دیگری هم در منزل نبود. ناگهان همسر اربابش جامه او را گرفت درحالی که می‌گفت باید با من همبسترشوی، یوسف جامه را از تنش بیرون آورد و در دست او رها کرد و خودش فرار کرد. (همان) همسر اربابش وقتی دید او فرار کرده: اهل خانه را با داد و فریاد صدا زد که می‌بینید شوهر مرا که این مرد غریبه عبرانی را به خانه راه داده که با من بازی و ملاعبه کند، آمده تا در کنار من بخوابد، و با صدای بلند می‌گفت، همین که من صدای خود را بفریاد بلند کردم او لباسش را در دست من گذاشت و فرار کرد، آن گاه لباس یوسف را در رخت‌خواب خود گذاشت تا شوهرش به خانه‌آمد و با او در میان نهاد، و گفت این غلام عبرانی به خانه ما آمده که با من ملاعبه کند؟ همین حالا که فریادم را بلند کردم جامه‌اش را در رخت‌خواب من نهاد و پا به فرار گذاشت. (همان) از این بیان تورات به صراحت استفاده می‌شود که زلیخا برای رسیدن به خواسته نامشروع خود از هیچ تلاشی دریغ نکرده، و برای رسیدن به مقصود خود تمام سعیش را انجام می‌دهد ولی وقتی به خواسته‌اش نمی‌رسد شخص بی‌گناهی را مورد اتهام قرار می‌دهد.

۲,۶. اتهام زنی

یکی دیگر از انحرافات این افراد، مورد اتهام قرار دادن اشخاص معصوم و بی‌گناه بوده است. در جریان ارتباط حضرت یوسف(ع) با زلیخا، وقتی همسر فرمانروا به هدف خود نمی‌رسد، آن حضرت را مورد اتهام ناروا قرار می‌دهد. تورات این جریان را چنین نقل می‌کند: «همسر اربابش وقتی دید او فرار کرده: اهل خانه را با داد و فریاد صدا زد که می‌بینید شوهر مرا که این مرد عبرانی غریبه را به خانه راه داده که با من ملاعبه و بازی کند، آمده تا درکنار من بخوابد، و با صدای بلند می‌گفت، همین که من صدای خود را بفریاد بلند کردم او لباس خود را در دست من گذاشت و فرار کرد، آن گاه لباس یوسف را در رختخواب خود گذاشت تا شوهرش به خانه آمد و با او در میان نهاد، و گفت این غلام عبرانی به خانه ما آمده که با من ملاعبه کند؟ همین که فریادم را بلند کردم لباسش را در رختخواب من نهاد و پا به فرار گذاشت. همسر زن وقتی کلام او را شنید که غلامت به من چنین و چنان کرده خشمگین شد، یوسف(ع) را گرفت و در زندانی که زندانیان فرمانروا در آنجا بودند زندانی نمود و یوسف هم چنان در زندان بماند.» (پیدایش/۳۹) زلیخا وقتی به خواسته ناروای خود نمی‌رسد حضرت یوسف(ع) را مورد اتهام قرار داده و بی‌گناه به زندان می‌اندازد.

۲,۷. عدم کنترل خشم

یکی از ویژگی‌های دیگری که برخی از افراد مرتبط با حضرت یوسف(ع) دچار آن بود ناتوانی در کنترل خشم و ظلم برخواسته از آن، بدون تحقیق و بررسی بود که منجر به زندانی شدن بدون گناه یوسف(ع) شد. تورات این اتفاق را این‌گونه نقل می‌کند: «فوطیفار چون سخنان زنش را شنید، بسیار خشمگین شد و یوسف را به زندانی که سایر زندانیان فرمانروا در آن در زنجیر بودند انداخت.» (پیدایش/۳۹)

۲,۸. مورد اعتماد نبودن

یکی از خصوصیات دیگر افراد مرتبط با حضرت یوسف(ع) این بود که نمی‌شد به آنها اعتماد کرد. جریان این بی‌اعتمادی را تورات این‌گونه نقل می‌کند: «ولی یعقوب، بنیامین برادر تنی یوسف را همراه آنها نفرستاد، چون می‌ترسید که او را هم از دست بدهد.» (پیدایش/۴۲) به خاطر همین بی‌اعتمادی است که وقتی برادران یوسف از پدر می‌خواهد تا بنیامین را به همراه آنان به مصر بفرستد، پدر در ابتدا اجازه چنین کاری را نمی‌دهد تا اینکه برادران تضمین می‌کند که بنیامین را سالم برگردانند، پدر مجبور می‌شود تا او را همراه برادران بفرستد. (پیدایش/۴۳)

۳. محتوای تربیتی حضرت یوسف(ع) در تورات

محتوا یکی از عناصر اساسی و ارکان هر برنامه تربیتی است. مراد از محتوا مجموعه فعالیت‌ها و آموزه‌هایی است که مربی برای اثرگذاری بر مربی و انتقال آنها به او به کار می‌گیرد. به طور کلی می‌توان گفت محتوا از دو بخش فعالیت‌ها و رفتارهای تربیتی، و آموزه‌ها و مواد آموزشی شکل می‌گیرد. (بناری، ۱۳۸۸، ص ۵۰) در واقع، محتوا هر چیزی است که مربی قصد دارد آن را به مربی انتقال دهد. مراد از محتوا در اینجا، مجموعه‌ای از آموزه‌ها، صفات، ویژگی‌ها، رفتارها و وضعیت‌های مطلوبی است که حضرت یوسف(ع) برای انتقال به مربیان و ایجاد تغییر در ساحت‌های وجودی آنها، مدنظر داشته و در تورات، در (فصل‌های ۳۷ و ۳۹ تا ۵۰ سفر پیدایش) منعکس شده است. براساس بررسی و تحلیل سفر پیدایش فصل‌های ۳۷ و ۳۹ تا ۵۰، محتوای تربیتی ارائه شده در برنامه‌ی تربیتی ایشان ناظر به سه ساحت تربیت اعتقادی، اخلاقی و اقتصادی است که در ذیل هر یک مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳.۱. ساحت اعتقادی

یکی از ساحت‌های که در در کتاب تورات به آن اشاره شده است، ساحت تربیت اعتقادی است. در اواخر عمر حضرت یوسف(ع) به برادران وصیتی دارد که می‌توان از آن ساحت‌های تربیتی را به دست آورد. «یوسف به برادران خود گفت: من بزودی می‌میرم، ولی بدون شک خدا شما را از مصر به کنعان، سرزمینی که وعده آن را به نسل ابراهیم و اسحاق و یعقوب داده است، خواهد برد. سپس یوسف برادرانش را قسم داده، گفت: هنگامی که خدا شما را به کنعان می‌برد، استخوان‌های مرا نیز با خود ببرید.» (پیدایش/۵۰) از این بیان و وصیت حضرت یوسف(ع) به برادران، هم اعتقاد به خداوند و توحید، و هم اعتقاد به انبیاء الهی پیشین، و هم باور به سرای رستخیز و قیامت استفاده می‌شود.

۳.۱.۱. توحید

یکی از امور که همه انبیاء الهی پیروان و مربیان خود را به آن فراخوانده است توحید است. از آنجائیکه توحید مهمترین رکن از ارکان ادیان الهی است، اولین خواسته انبیاء از پیروان خود ایمان به توحید و یگانگی خداوند است. حضرت یوسف(ع) نیز به عنوان یکی از انبیاء الهی مهمترین خواسته‌اش از پیروان و مربیان توحید بوده است. گرچه در الگوی تربیتی ایشان مطابق کتاب مقدس تورات دستور و خواسته‌ای صریحی به توحید وجود ندارد، ولی از آنجائیکه در سیره رفتاری او همه امور مهم را به خداوند و خواسته او نسبت می‌دهد به نحوی مربیان را به سمت توحید جهت می‌دهد و براین اساس آنها را تربیت می‌کند. چنانچه در مهمترین مراحل از

زندگی خودش سخن از خداوند به میان می‌آورد: «یوسف گفت: تعبیر کردن خواب‌ها کار خداست.» (پیدایش/۴۰) یا در پاسخ فرعون که از ایشان درخواست تعبیر خواب‌هایش را نمود «یوسف گفت: من خودم قادر نیستم خواب‌ها را تعبیر کنم، اما خدا معنی خوابت را به تو خواهد گفت.» (پیدایش/۴۱) در جریان تعبیر خواب بارها از خدا نام می‌برد «یوسف به فرعون گفت: معنی هر دو خواب یکی است، خدا تو را از آنچه که در سرزمین مصر انجام خواهد داد، آگاه ساخته است. ... بدین ترتیب، خدا آنچه را که می‌خواهد بزودی در این سرزمین انجام دهد، بر تو آشکار ساخته است. ... آنچه برایت شرح دادم، بزودی به وقوع خواهد پیوست، زیرا از جانب خدا مقرر شده است.» (پیدایش/۴۱)

یا در ماجرای تولد فرزندانش می‌فرماید: «با تولد این پسر خدا به من کمک کرد تا تمامی خاطره تلخ جوانی و دوری از خانه پدر را فراموش کنم. ... خدا مرا در سرزمین سختی‌هایم پرثمر گردانیده است.» (پیدایش/۴۱) بعد از اینکه برادران او را می‌شناسد می‌گوید: «چون این خواست خدا بود، او مرا پیش از شما به مصر فرستاد تا جان مردم را در این زمان قحطی حفظ کند. ... اما خدا مرا پیش از شما به اینجا فرستاد تا برای شما بر روی زمین نسلی باقی بگذارد ... آری، خدا بود که مرا به مصر فرستاد، نه شما. در اینجا هم خدا مرا مشاور فرعون و سرپرست خانه او و حاکم بر تمامی سرزمین مصر گردانیده است.» (پیدایش/۴۵) خدا مرا حاکم سراسر مصر گردانیده است. (همان) «وقت یعقوب پسران یوسف را دید از او پرسید: آیا اینها پسران تو هستند؟ یوسف گفت: بلی، اینها پسران من هستند که خدا آنها را در مصر به من بخشیده است.» (پیدایش/۴۷) با توجه به این بیانات که در تورات آمده است، فهمیده می‌شود که توحید و تربیت متربیان براساس آن از دغدغه‌های همیشگی حضرت یوسف (ع) در زندگی بوده است.

۳،۱،۲. نبوت

دومین اصلی که در ساحت اعتقادی از اهمیت زیادی برخوردار است، ایمان و اعتقاد به انبیاء الهی است. باور به این اصل که افرادی از جانب خداوند برای تربیت و هدایت بشر فرستاده شده است تا واسطه‌ی میان خدا و بندگانش باشند. تا این باور در میان جامعه انسانی شکل نگیرد، ارتباطی میان آسمان و زمین به وجود نمی‌آید و پیام‌های الهی به انسان منتقل نمی‌گردد. از این رو همه انبیاء سعی‌شان بر آن است که بعد از اعتقاد به توحید، پیروان خود را به نبوت باورمند بسازند. حضرت یوسف (ع) نیز با یاد آوری ذکر نام انبیاء گذشته می‌خواهد اطرافیان و افراد مرتبط با خود را با این اصل مهم اعتقادی آشنا و باورمند بسازد. چنانچه در وصیت خود از سلسله انبیاء؛ (ابراهیم و اسحاق و یعقوب) نام برده است. (پیدایش/۵۰)

۳,۱,۳. معاد

در ساحت اعتقادی سومین اصلی که موضوع مشترک دعوت همه انبیاء الهی است، اصل معاد و اعتقاد به قیامت و سرای واپسین است. هرچند حضرت یوسف(ع) مطابق نقل تورات دعوت و تصریحی به ساحت اعتقادی معاد ندارد، ولی با کمی تأمل در وصیت ایشان به برادران در مورد دفن خودش و انتقال جسدش به سرزمین انبیاء الهی، باورمندی به این اصل مهم استفاده می‌شود.

۳,۲. ساحت تربیت اخلاقی

۳,۲,۱. تقوا و پرهیزگاری

یکی از ویژگی‌های لازم برای مربی داشتن تقوا است که در وجود مبارک حضرت یوسف(ع) به خوبی نهاده شده است. در جریان خواسته نامشروع زلیخا و پاسخ قاطع منفی ایشان؛ این ویژگی اخلاقی به خوبی نمایان می‌شود. تورات عامل پرهیزگاری یوسف(ع) و تن ندادن وی به خواسته همسر عزیز مصر را آگاهی وی به ناسپاسی و خیانت، در برابر خوبی‌های عزیز مصر و گناه بودن آن در برابر خداوند میداند. (پیدایش/۳۹) بنا براین آنچه از تورات استفاده می‌شود حضرت یوسف(ع) پایبند، به ارزش‌های اخلاقی و شخص پاک‌دامن و پرهیزگار بوده است.

۳,۲,۲. اطاعت از پدر

یکی از ویژگی‌های اخلاقی مورد تحسین ادیان الهی اطاعت از پدر و مادر در غیر از معصیت الهی است، که در الگوی تربیتی حضرت یوسف(ع) به صورت پررنگ دیده می‌شود. در یکی از مواردی که یوسف(ع) از پدر اطاعت می‌کند و در کتاب تورات نقل شده جایی است که پدر دستور می‌دهد تا برود به دنبال برادرانش و از آنها خبر بیاورد. در تورات اینگونه آمده است: «یعقوب به یوسف گفت: برادرانت در شکیم مشغول چرانیدن گله‌ها هستند، برو و بین اوضاع چگونه است؛ آنگاه برگرد و به من خبر بده، یوسف اطاعت کرد و از دره حبرون به شکیم رفت». (پیدایش/۳۷) طبق نقل تورات یوسف(ع) در راستای اطاعت از دستور پدر دچار سختی‌های زیادی نیز می‌شود ولی دست از تلاش برنمی‌دارد تا اینک برادران خود را پیدا می‌کند. (همان) همچنین حضرت یوسف(ع) آخرین خواسته پدر را که وصیت برای دفن او در کنعان بود اطاعت نموده بدن پدر را با کمال احترام به کنعان منتقل کرده و در مقبره خانوادگی‌شان در کنار پیامبران الهی ابراهیم و اسحاق دفن کردن. (پیدایش/۴۹)

۳,۲,۳. احترام به پدر و خانواده

حضرت یوسف(ع) هنگام عزیمت یعقوب(ع) به مصر، به استقبال او رفت و او را در آغوش کشید و گریست. «وقتی(حضرت یعقوب(ع) و فرزندانش) به جوشن رسیدند، یوسف عرابه خود را حاضر کرد و برای دیدن پدرش به جوشن رفت، وقتی در آنجا پدرش را دید، او را در آغوش گرفته، مدتی گریست». (پیدایش/۲۶) همچنین پدر و برادرانش را در بهترین جای سرزمین مصر سکونت داد. «آنگاه یوسف چنان که فرعون دستور داده بود بهترین ناحیه مصر، را برای پدر و برادرانش تعیین کرد و آنها را در آنجا مستقر نمود، و یوسف برحسب تعدادشان خوراک کافی در اختیار آنها گذاشت». (پیدایش/۴۷) همچنین حضرت یوسف(ع) آخرین خواسته پدر را که وصیت برای دفن او در کنعان بود اطاعت نموده بدن پدر را با کمال احترام به کنعان منتقل کرده و در مقبره خانوادگی شان در کنار پیامبران الهی ابراهیم و اسحاق دفن کرد. (پیدایش/۴۹)

۳,۳. ساحت تربیت اقتصادی

آنچه در تورات در ساحت تربیت اقتصادی آمده این است که حضرت یوسف(ع) پیش بینی، برنامه ریزی، نظارت بر تولید و توزیع در سال های فراوانی و قحطی را عهده دار شد.

چنانچه می فرماید: طی هفت سال آینده در سراسر سرزمین مصر محصول، بسیار فراوان خواهد بود. اما پس از آن، چنان قحطی سختی به مدت هفت سال پدید خواهد آمد که سال های فراوانی از خاطره ها محو خواهد شد و قحطی، سرزمین را از بین خواهد برد. ... من پیشنهاد می کنم که فرعون مردی دانا و حکیم بیابد و او را بر اداره امور کشاورزی این سرزمین بگمارد. سپس مأمورانی مقرر کند تا در هفت سال فراوانی، یک پنجم محصولات را در شهرها، در انبارهای سلطنتی ذخیره کنند، تا در هفت سال قحطی بعد از آن، با کمبود خوراک مواجه نشوید. در غیر این صورت، سرزمین شما در اثر قحطی از بین خواهد رفت. (پیدایش/۴۱)

فرعون و همه افرادش پیشنهاد یوسف را پسندیدند. سپس فرعون گفت: چه کسی بهتر از یوسف می تواند از عهده این کار بر آید، مردی که روح خدادر اوست. سپس فرعون رو به یوسف نموده، گفت: چون خدا تعبیر خواب ها را به تو آشکار کرده است، پس داناترین و حکیم ترین شخص تو هستی. هم اکنون تو را بر این امر مهم می گمارم. تو شخص دوم سرزمین مصر خواهی شد و فرمانت در سراسر کشور اجرا خواهد گردید. فرعون به یوسف گفت: من فرعون، پادشاه مصر، اختیارات سراسر کشور مصر را به تو واگذار می کنم. او دربار فرعون را ترک گفت تا به امور سراسر کشور رسیدگی کند. طی هفت سال فراوانی محصول، غله در همه جا بسیار فراوان بود. در این سال ها یوسف محصولات مزارع را در شهرهای اطراف ذخیره نمود. بقدری غله در سراسر کشور جمع شد دیگر نمی شد آنها را حساب کرد. (همان) بنابر این؛ یکی از ساحت های تربیتی حضرت یوسف(ع)، ساحت تربیت

اقتصادی است، وی در زمینه رشد و شکوفایی اقتصادی مصرکارهای بزرگی انجام داد. مطالعه سیره حضرت یوسف(ع) به عنوان یک فرمانروای الهی که به مقابله با بحران خشک سالی و پیامدهای اقتصادی آن پرداخت، می تواند برای امروز ما راه گشا باشد.

۴. اصول تربیتی حضرت یوسف(ع) در تورات

یکی از مؤلفه های اساسی الگوی تربیتی حضرت یوسف(ع) در تورات اصول تربیتی است. اصل به معنای ریشه، بیخ و بنیاد یا تبار و نژاد و گوهر هر چیزی را می گویند و جمع آن اصول است(معین، ۱۳۷۱، ص ۲۹۳؛ دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۸۰۰) بنابر این؛ اصل هر چیز آن است که وجود آن بدان متکی است مانند ریشه که اصل شاخه است. اگر اصل را کنار واژه ی دیگری قرار دهیم به معنای سرچشمه، قاعده کلی، حقیقت و باور اساسی است که دیگر حقایق و باورها بدان وابسته اند(آریانپور، ۱۳۷۵، ص ۴۲۹۲؛ برنجی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰) از این رو گفته اند اصل در اصطلاح عبارت است از قواعد و قوانینی که بر چیزی حاکم است و یا اساس و پایه آن است(ویسی، ۱۳۸۴، ص ۵) در اصطلاح تعلیم و تربیت برای «اصل» تعاریف و معانی مختلفی ارائه شده است؛ گاهی به معنای سلسله ای از ضوابط، قواعد و دستورالعمل های آموزشی تربیتی است که پشتوانه فکری و اجرایی عملیات آموزشی تربیتی و راهنمای اندیشه و عمل معلمان و مربیان قرار می گیرند.(رهنمایی، ۱۳۸۸، ص ۷۷) گاهی به معنای دسته ای از مبانی نظری و عقلی است که ملاک عمل قرار می گیرد.(هوشیار، ۱۳۷۶، ص ۵۶) آنچه بین تمام این تعاریف، مشترک است، راهنمای عمل بودن اصول در اعمال روش ها و عمل تربیتی و آموزشی است. ممکن است با جمع بندی تعاریف مذکور، بتوان این تعریف به نسبت جامع را ارائه کرد: اصول تعلیم و تربیت عبارتند از: گزاره های تجویزی هدایت کننده که از سنجش بین مبانی و اهداف به دست می آیند و باید مفاد آنها در تمامی مؤلفه های تعلیم و تربیت، از مرحله برنامه ریزی برای فعالیت های تربیتی تا به کارگیری روش ها، ملاک اجرا و ارزشیابی قرارگیرد.(اعرافی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۲۲) از بررسی کتاب مقدس تورات می توان سه اصل تربیتی خدامحوری، بهره گیری از فرصت ها و تکریم را استخراج کرد که در ذیل بررسی می شود:

۴.۱. اصل خدا محوری

براساس آنچه در کتاب مقدس تورات از الگوی تربیتی حضرت یوسف(ع) حکایت شده، خداوند نقش محوری و اساسی در زندگی ایشان دارد. بگونه ای که در جای جای سخنان و کلمات ایشان از محوریت خداوند به صراحت نام برده می شود. چنانچه قبل از تعبیر خواب دو همبندش «یوسف گفت: تعبیر کردن خواب ها

کار خداست.» (پیدایش/ ۴۰) یا در پاسخ فرعون که از ایشان درخواست تعبیر خواب‌هایش را نمود «یوسف گفت: من خودم قادر نیستم خواب‌ها را تعبیر کنم، اما خدا معنی خوابت را به تو خواهد گفت.» (پیدایش/ ۴۱) در جریان تعبیر خواب بارها از خدا نام می‌برد «یوسف به فرعون گفت: معنی هردو خواب یکی است، خدا تو را از آنچه که در سرزمین مصر انجام خواهد داد، آگاه ساخته است. ... بدین ترتیب، خدا آنچه را که می‌خواهد بزودی در این سرزمین انجام دهد، بر تو آشکار ساخته است. ... آنچه برای تشریح دادم، بزودی به وقوع خواهد پیوست، زیرا از جانب خدا مقرر شده است.» (پیدایش/ ۴۱)

یا در ماجرای تولد فرزندانش می‌فرماید: «با تولد این پسر خدا به من کمک کرد تا تمامی خاطره تلخ جوانی و دوری از خانه پدر را فراموش کنم. ... خدا مرا در سرزمین سختی‌هایم پرثمر گردانیده است.» (پیدایش/ ۴۱) بعد از اینکه برادران او را می‌شناسد می‌گوید: «چون این خواست خدا بود، او مرا پیش از شما به مصر فرستاد تا جان مردم را در این زمان قحطی حفظ کند. ... اما خدا مرا پیش از شما به اینجا فرستاد تا برای شما بر روی زمین نسلی باقی بگذارد ... آری، خدا بود که مرا به مصر فرستاد، نه شما. در اینجا هم خدا مرا مشاور فرعون و سرپرست خانه او و حاکم بر تمامی سرزمین مصر گردانیده است.» (پیدایش/ ۴۵) خدا مرا حاکم سراسر مصر گردانیده است. (همان) «وقت یعقوب پسران یوسف را دید از او پرسید؛ آیا اینها پسران تو هستند؟ یوسف گفت: بلی، اینها پسران من هستند که خدا آنها را در مصر به من بخشیده است.» (پیدایش/ ۴۷) با توجه به این بیانات که در تورات آمده است، محوریت خداوند در لحظه لحظه سیره تربیتی و سخنان ایشان نمایان است.

۴.۲. اصل استفاده از فرصت‌ها

استفاده از فرصت‌ها بهترین و کارآمدترین وسیله‌ی مربی برای نیل به اهداف مطلوب تربیتی می‌باشد. حضرت یوسف (ع) به عنوان یک مربی الهی از فرصت‌های پیش‌آمده به بهترین شکل بهره‌برداری کرده است. وقتی دو همبندش برای تعبیر خواب خود به او مراجعه کردند، اول این نکته تربیتی را یادآور شد که «تعبیر کردن خواب‌ها کار خداست» (پیدایش/ ۴۰) با این سخن آن‌ها را متوجه خداوند می‌کند. سپس بعد از تعبیر خواب از فرصت استفاده کرده و از آنی که می‌دانست آزاد می‌شود خواست تا آزادی او را نیز پیگیری کند، به او گفت «پس خواهش می‌کنم وقتی دوباره مورد لطف او (فرعون) قرار گرفتی، مرا به یادآور و سرگذشتم را برای فرعون شرح بده و از او خواهش کن تا مرا از این زندان آزاد کند.» (همان) حضرت از این فرصت استفاده کرد تا بی‌گناهی خود را ثابت کند و از زندان رهایی یابد. گرچه این شخص این درخواست را فراموش کرد ولی بعد از خواب دیدن فرعون به یاد او افتاد و زمینه‌آزادیش را فراهم کرد. در جایی دیگر وقتی احتیاج فرعون به تعبیر خوابش را مشاهده می‌کند، از فرصت پیش‌آمده استفاده کرده، نقش خداوند در تعبیر خواب را برجسته می‌سازد، تا او را

متوجه کند که همه امور تحت قدرت و عنایت الهی انجام می‌شود. یوسف گفت: «من خودم قادر نیستم خواب‌ها را تعبیر کنم، اما خدا معنی خوابت را به تو خواهد گفت.» (پیدایش ۴۱) نتیجه‌ی و تأثیر این برجسته سازی در بیان فرعون خود را نشان می‌دهد، که در خطاب به ایشان گفت: «چون خدا تعبیر خواب‌ها را به تو آشکار کرده است، ...» (پیدایش ۴۱) یعنی فرعون معترف به نقش خدا می‌شود. همچنین ایشان بعد از بیرون آمدن از زندان از فرصت که در اختیار او قرار می‌گیرد، هم برای نجات مردم مصر و سرزمین‌های اطراف و هم برای تربیت و هدایت آنها نهایت استفاده را می‌کند.

۴.۳. اصل تکریم

یکی از اصول تربیتی که بنا به نقل تورات حضرت یوسف (ع) از آن بهره گرفته است، اصل تکریم و احترام نهادن است، که در مواجهه‌ای دومی که حضرت با برادران دارد، آنها را مورد احترام قرار می‌دهد و آنها را وارد قصر نموده برای آنها مجلس ضیافت ترتیب می‌دهد که در کتاب تورات اینگونه نقل شده است: «سپس آنها را به داخل قصر برده، آب به ایشان داد تا پاهای خود را بشویند و... یوسف برادرانش را بر حسب سن ایشان برسر سفره نشاند و... او از سفره خود به ایشان غذا داد و... پس آن روز ایشان با یوسف خوردند و نوشیدند و شادی نمودند.» (پیدایش ۴۳) از این فراز از تورات که نقل شد استفاده می‌شود که حضرت یوسف (ع) برای اثرگذاری و جلب توجه برادران تکریم فراوانی از آنها به عمل آورد تا آنان را متمایل به خود نماید.

۵. روش‌های تربیتی حضرت یوسف (ع) در تورات

روش‌های تربیتی یکی از عناصر و مؤلفه‌های اصلی الگوی تربیتی هستند. روش‌ها مجموعه‌ی تدابیر، فعالیت‌ها و دستورالعمل‌های جزئی است که مربی برای دستیابی به اهداف به کار می‌گیرد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۴۵۰ و بناری، ۱۳۸۸، ص ۷۲) روش‌ها نقش کلیدی در تربیت دارند و بدون آنها، دستیابی به اهداف میسر نمی‌شود. روش به معنای طریقه، قاعده، قانون و شیوه است (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۴۰۵) و در زبان عربی «منهج» و «منهاج» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ق، ص ۸۲۵) و در زبان انگلیسی «method» برای آن به کار می‌رود. کارشناسان تعلیم و تربیت، تعاریف مختلفی برای روش‌های تربیتی ارائه کرده‌اند. برخی روش را سازوکارهای ایجاد تغییر رفتار و خصوصیات در مربی می‌دانند که در مقایسه با اصول از نوعی تعین و تشخیص بیشتر و کامل‌تر برخوردار است. (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۲۰) برخی دیگر با مدنظر قرار دادن سایر تعاریف، سعی کرده‌اند تعریف به نسبت، کاملی را برای روش تربیتی ارائه کنند؛ به این بیان که روش‌های تربیت، راه‌کارهایی است که چگونگی آغاز فعالیت‌های آموزشی تربیتی و روند آن‌ها را تبیین می‌نماید. (رهنمایی، ۱۳۸۸، ص ۸۱) در این پژوهش روش

عبارت است از رفتارهای که به کارگیری آن مربی را در جهت رفتارهای مطلوب در مربی و رسیدن به اهداف تربیتی کمک می‌کند. حضرت یوسف(ع) در الگوی تربیتی خود، در تورات از روش‌هایی چون محبت، عفو و گذشت، تغافل، تشویق، تنبیه و همدلی، بهره برده است که در اینجا به آنها پرداخته می‌شود:

۵.۱. روش محبت

یکی از روش‌های بسیار مؤثر و مهم تربیتی، روش محبت و مهرورزی است، که استفاده از این روش برای رسیدن به اهداف تربیتی موفقیت آمیز خواهد بود. از این روست که در الگوی تربیتی حضرت یوسف(ع) از این روش استفاده شده است، ایشان وقتی خود را برای برادران معرفی کرد، ابتدا برادران را مورد محبت خود قرار داد تا با سابقه بدی که داشتند برای آنها سوء تفاهم ایجاد نشود: «یوسف دیگر نتوانست خود داری کند، ... پس از این که همه رفتند و او را با برادرانش تنها گذاشتند او خود را به آنها معرفی کرد. او به برادرانش گفت: من یوسف هستم، آیا پدرم هنوز زنده است؟ اما برادرانش که از ترس زبان بند آمده بود، نتوانستند جواب بدهند. یوسف گفت: جلو بیایید؛ پس به او نزدیک شدند ... آنگاه یوسف، بنیامین را در آغوش گرفته و باهم گریستند، بعد سایر برادرانش را بوسید و گریست، آنگاه آنها هم جرأت یافتند با او صحبت کنند». (پیدایش/۴۵) می‌بینیم که حضرت یوسف(ع) توانست با استفاده از روش محبت، اعتماد برادران را که به خاطر گذشته بدشان بسیار هراس داشتن جلب نماید و آنها را همراه پدرش به سرزمین مصر فرا بخواند و هم از محضر پدر برخوردار گردد و هم برادران و خانواده‌های آنها را تحت حمایت خود داشته باشد.

۵.۲. روش عفو و گذشت

یکی از روش‌های بسیار مؤثر تربیتی روش، عفو و گذشت است، که مربی با استفاده صحیح و به جا از این روش به توفیقات خوب تربیتی دست خواهد یافت. برادران یوسف(ع) بعد از فوت پدر از خشم او نسبت به خود می‌ترسیدند، از این رو شخصی را نزد او فرستادند و تقاضای بخشش کردند. ولی یوسف(ع) با خوش‌رویی با آنها رفتار نمود و گفت که خداوند از کار آنها قصد نیکی داشته و به واسطه او می‌خواست تا قوم زیادی را زنده نگهدارد و بدین وسیله از گناه آنها درگذشت. این جریان در تورات اینگونه روایت شده است: «وقتی برادران یوسف دیدند که پدرشان مرده است، به یکدیگر گفتند: حالا یوسف انتقام همه بدیهایی را که به او روا داشتیم از ما خواهد گرفت، پس این پیغام را برای او فرستادند؛ پدرت قبل از این که بمیرد به ما امر فرمود به تو بگوییم که از سر تقصیر ما بگذری و انتقام آن عمل بدی را که نسبت به تو انجام دادیم از ما نگیری، حال ما بندگان خدای پدرت التماس می‌کنیم که ما را ببخشی، وقتی که یوسف این پیغام را شنید گریست. آنگاه برادرانش، به پای او

افتادند و گفتند: ما غلامان توهستیم». (پیدایش/۵۰) حضرت در پاسخ برادران فرمود: «از من نترسید، مگر من خدا هستم؟ هرچند شما به من بدی کردید، اما خدا عمل بد شما را برای من به نیکی مبدل نمود و چنان که می‌بینید مرا به این مقام رسانیده است تا افراد بی‌شماری را از مرگ ناشی از گرسنگی نجات دهم. پس نترسید، من از شما و خانواده‌های شما مواظبت خواهم کرد، او با آنها به مهربانی سخن گفت و خیال آنها آسوده شد». (همان)

۵,۳. روش تشویق

یکی از روش‌های دیگری که حضرت یوسف(ع) در الگوی تربیتی خود از آن بهره برده است، روش تشویق است. ایشان برای آنکه برادران را تشویق به آمدن دوباره به سرزمین مصر و آوردن بنیامین نماید، دستور داد تا پول‌های برادران را در بارهای آنها قرار دهند، تا شوق آمدن در آنها افزایش یابد. تورات این جریان را اینگونه نقل می‌کند: «آنگاه یوسف به خدمت‌گذارانش دستور داد تا کیسه‌های آنها را پُرغله کنند، و پول‌هایی را که برای خرید غله پرداخته بودند، مخفیانه در داخل کیسه‌هایشان بگذارند و توشه سفر به آنها بدهند». (پیدایش/۴۲) این کار باعث شد که آنها هم مسافرت‌شان را تکرارکنند و هم برادرشان بنیامین را با خود بیاورند، این اثربخشی روش تشویق را نشان می‌دهد.

۵,۴. روش تنبیه

یکی از روش‌های تربیتی که در برخی از موارد ناگزیر باید از آن استفاده کرد روش تنبیه است، که حضرت یوسف(ع) گاهی در راستای تربیت اطرافیان از آن بهره گرفته است. وقتی برادران وارد سرزمین مصر شدند و به حضور حضرت یوسف(ع) آمدند ایشان برادران را شناخت، گرچه برادران او را نشناختند: «آنگاه همه آنها را به مدت سه روز به زندان انداخت». (پیدایش/۴۲) این تنبیه مؤثر واقع شد و برادران را به فکر خطای گذشته‌شان انداخت: «آنگاه برادران به یکدیگر گفتند: همه این ناراحتی‌ها بخاطر آن است که به برادر خود یوسف بدی کردیم و به التماس عاجزانه او گوش ندادیم. رئوین به آنها گفت: آیا من به شما نگفتم این کار را نکنید؟ ولی حرف مرا قبول نکردید، حالا باید تاوان گناهمان را پس بدهیم». (پیدایش/۴۲)

۵,۵. روش تغافل

یکی از روش‌های مؤثر تربیتی که بسیار راه‌گشا می‌باشد، روش تغافل است. در الگوی تربیتی حضرت یوسف(ع) در تورات از این روش استفاده شده است. طبق نقل تورات وقتی حضرت یوسف(ع) برای اولین بار با برادران، که آن همه ظلم در حق او روا داشته بودند، مواجه شد، آنها را می‌شناسد، ولی به روی آنها نمی‌آورد و از رفتارهای بد آنها یاد نمی‌کند و خود را به تغافل می‌زند، انگار که از هیچی خبر ندارد. در تورات آمده: «چون یوسف حاکم

مصر و مسئول فروش غله بود، برادرانش نزد او رفته در برابرش به خاک افتادند، یوسف فوراً آنها را شناخت، ولی وانمود کرد که ایشان را نمی‌شناسد... هرچند یوسف برادرانش را شناخت، اما ایشان او را نشناختند» (پیدایش/۴۲) اگر در همان ابتدای امر، قبل از اینکه اعتماد برادران را به خود جلب کرده باشد خود را معرفی می‌کرد و بدی‌های آنها را به رخ شان می‌کشید، شاید از ترس هیچ بازگشتی درکار آنها نبود. ولی با استفاده از روش تغافل و جلب اعتماد و تکرار مسافرت برادران، اتفاقات خوبی آینده میان حضرت یوسف(ع) و برادران و خانواده‌اش رقم خورد.

۵.۶. روش همدلی

یکی از روش‌های مؤثر تربیتی که باعث اعتماد متقابل میان مربی و متربی می‌شود روش همدلی است. حضرت یوسف(ع) در جریان تربیت افراد مرتبط باخودش از این روش به خوبی بهره گرفته است. وقتی ایشان دوهمبندش را ناراحت می‌بیند، همدلانه از آنها جویای ناراحتی شان می‌شود که در تورات این‌گونه نقل شده: «یک شب هردوی آنها خواب دیدند، صبح روز بعد یوسف دید که آنها ناراحت هستند، پس از آنها پرسید؛ چرا امروز غمگین هستید؟ گفتند: دیشب ما هردو خواب دیدیم و کسی نیست که آن را تعبیر کند.» (پیدایش/۴۰) یا در مواجهه با برادران بعد از سفر دوم به سرزمین مصر حضرت همدلانه از احوال آنها و پدرشان و برادر کوچکشان جویا می‌شود که در تورات این‌گونه روایت شده است: «یوسف از احوال ایشان پرسید و گفت: پدر پیرتان که درباره او با من صحبت کردید چطور است؟ آیا هنوز زنده است؟ عرض کردند: بلی، او هنوز زنده و سالم است، و یوسف چون برادر تنی خود بنیامین را دید پرسید: آیا این همان برادر کوچک شماست که در باره‌اش با من صحبت کردید؟ سپس به او گفت: خدا تو را برکت دهد» (پیدایش/۴۳) این نحوه برخورد و رفتار حضرت یوسف(ع) با وجود اینکه برادران هنوز او را نمی‌شناسند قطعاً تأثیر غیرقابل انکار تربیتی دارد.

نتیجه‌گیری

در کتاب مقدس تورات که از کتب آسمانی به حساب می‌آید، سرگذشت برخی از انبیاء الهی ذکر شده است، که یکی از آنها حضرت یوسف(ع) است. داستان حضرت یوسف(ع) در تورات سفر پیدایش فصل‌های ۳۷، ۳۹ تا ۵۰ به صورت نسبتاً مفصل آمده است. گرچه سبک و سیاق تورات (سفر پیدایش) به گونه‌ی کتب تاریخی است و به نکات تربیتی چندان توجهی نشان داده نشده است، ولی با دقت و توجه عمیق به متن رویدادها، می‌توان برخی از نکات تربیتی را از آن به دست آورد.

در این مقاله به دنبال آن بودیم که الگوی تربیتی حضرت یوسف(ع) را از کتاب تورات به دست آوریم. براساس بررسی‌های انجام شده الگوی استفاده شده‌ی ایشان برای تربیت افراد مرتبط با خودش، از سه مؤلفه‌ی «محتوا، اصول و روش‌های تربیتی» تشکیل شده است. در مؤلفه‌ی محتوا، به سه محور اساسی ساحت اعتقادی(توحید، نبوت و معاد)، ساحت اخلاقی و اقتصادی توجه شده است. در مؤلفه‌ی اصول تربیت، مهم‌ترین اصول تربیتی استفاده شده‌ی ایشان، خدا محوری، استفاده از فرصت‌ها و تکریم بوده است. همچنین، ایشان از روش‌های تربیتی؛ محبت، عفو و گذشت، تشویق، تنبیه، تغافل و همدلی بهره گرفته است.

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که: در الگوی تربیتی حضرت یوسف(ع) در ابتدا صفات و ویژگی‌های مربی را مورد توجه قرار داده است تا از این طریق اطمینان و اعتماد متربیان را به دست آورد. در گام دوم مربی را در جریان ویژگی‌های متربیان قرار می‌دهد تا مربی با شناخت و آگاهی کافی و لازم دست به اقدام تربیتی بزند. در گام سوم به ساحت‌های مختلف تربیتی اعم از ساحت تربیت اعتقادی، اخلاقی و اقتصادی، به منظور تاثیرگذاری و انتقال این مفاهیم به متربیان توجه شده است، تا زمینه‌ی رشد، تحول و تربیت آنان فراهم گردد. در گام چهارم به اصول تربیتی پرداخته شده است تا مفاد آن در تمامی مراحل تعلیم و تربیت، از مرحله برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های تربیتی تا به کارگیری روش‌ها، ملاک اجرا و ارزشیابی باشد. در گام پنجم و آخر روش‌های تربیتی مد نظر قرار داده شده است، که به کارگیری این روش‌ها، مربی را در جهت ایجاد رفتارهای مطلوب در متربیان و رسیدن به اهداف تربیتی کمک می‌کند.

منابع

۱. اسدی، علی، بررسی تطبیقی عنایت‌های ویژه الهی در زندگی حضرت یوسف(ع) از دیدگاه قرآن و تورات، نشریه معرفت ادیان، شماره ۴۴، پاییز ۱۳۹۹.
۲. اعرافی، علیرضا و گروهی از محققین، روش‌های تربیت، موسسه اشراق و عرفان، قم، ۱۳۹۵.
۳. بناری، علی همت، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، انتشارات مؤسسه آموزشی و پرورشی امام خمینی(رحمت الله علیه)، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۴. ---، ----، نگاهی به تعامل فقه و تربیت با تأکید بر نقش فقه در تربیت، مجموعه مقالات تربیتی (تربیت دینی، اخلاقی و عاطفی، به کوشش عبدالرضا ضرابی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۸.

۵. جمعی از نویسندگان، (زیر نظر محمد تقی مصباح یزدی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، مدرسه، تهران، ۱۳۹۱).
۶. حاجی ده آبادی، محمد علی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی مرکز جهانی، قم، ۱۳۷۷.
۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۵.
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، المفردات فی غریب الفاظ القرآن، انتشارات ذوی القربی، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۳ ق.
۹. رهنمایی، احمد، درآمد بر فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۸.
۱۰. سلیمانی، زهرا؛ منتظرالقائم، اصغر، تمدن سازی انبیای ابراهیمی مدیریت اقتصادی عدالت اجتماعی (با تأکید بر حکومت حضرت یوسف (ع))، نشریه معرفت ادیان، شماره ۱۸، بهار ۱۳۹۳.
۱۱. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، کتاب مقدس، آیت عشق، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۵.
- مروتی، سهراب، ساکی، سارا، بررسی تطبیقی قصه یوسف (ع) در قرآن کریم و تورات، نشریه معرفت ادیان، شماره ۱۰، بهار ۱۳۹۱.
۱۲. مصالایی پور یزدی، عباس؛ قاسمی حامد، مرتضی، بررسی تطبیقی فضایل اخلاقی و ویژگی های حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم و تورات، نشریه علمی- پژوهشی آموزه های قرآنی، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
۱۳. معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.
۱۴. میری، علی، بررسی تطبیقی داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن و عهدین، مرکز مدیریت حوزه های علمیه، رساله علمی سطح ۴، ۱۳۹۷.
۱۵. نریمانی، زهره، فیروزمندی بندپی، جعفر، بررسی تطبیقی قرآن و تورات در نقل قصه حضرت یوسف (ع) از چاه تا رهائی از زندان، نشریه مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۱۶. ویسی، غلامرضا، اصول انتصابات در سازمان ها با رویکرد دینی، فصل نامه حصون، شماره ۵، ۱۳۸۴.
۱۷. هوشیار، محمدباقر، اصول آموزش و پرورش، انتشارات سینا، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۶.

